

# مصر معترض و دام های مذهبیون در ایران

جلال ایجادی



مرسی با رای نیمی از رای دهندگان روی کار آمد و تمام نیرویش در نقض قراردادهای رایج در مصر و کلک زدن به نیروهای سیاسی و ارتش بکار گرفته میشود. محور کار قدرت جدید در یکسال اخیر جهت اسلامیزه کردن دستگاه دولتی و قوانین کشوری بود.

آیا اسلام سیاسی در مصر به پایان رسید؟ پاسخ آسان نیست ولی شاید بتوان با صراحت گفت که گذر سریعتر از اسلام سیاسی ممکن است. آنچه برای اخوان المسلمین مصر اتفاق افتاد، یکسال بیش بهیچوجه قابل تصور نبود. امکان بازگشت این جریان سیاسی بقدرت تحت شرایط دیگری ممکن است ولی این سقوط یک پدیده جالب و غیرمنتظره بود. سیاست انحصار طلبی اخوان المسلمین مصر مشخصه اصلی آنان بود و همین امر باعث سقوط این جریان اسلامگرا گردید. اینان با ائتلاف به قدرت رسیدند و سپس قدرت را قبضه نموده، یاران اسلامیت خود و حتا برخی تروریستها را در مواضع قدرت نشانندند، حریفان سیاسی خود را مورد حمله قرار دادند و اسلامیزه کردن جامعه و قدرت را در دستور کار خود قرار دادند.

محمد مرسی پس از به قدرت رسیدن در یک عمل غافلگیرانه «محمد حسین طنطاوی»، وزیر دفاع و رئیس شورای نظامی مصر و سرلشکر «سامی عنان»، رئیس ستاد مشترک ارتش کشور مصر را از سمت خود برکنار کرد. پس از آن رئیس جمهوری مصر علیرغم هشدار ارتش تصمیماتی غیرقانونی را اتخاذ کرد و از جمله لغو حکم دادگاه قانون اساسی مصر در انحلال پارلمان و فراخواندن نمایندگان به حضور در پارلمان جهت ادامه فعالیت خود بود. این آخرین تصمیم نابجا و اشتباه مرسی نبود، چون پس از آن او قانون اساسی مصر را هم تغییر داده و با گنجاندن قوانین ارتجاعی مذهبی در آن، تایید مجلسی که از اکثریت حزب اخوان المسلمین بود را از آن خود کرد. مرسی برای لازم الاجرا بودن دستوراتش و تحمیل خود بعنوان دیکتاتور تا برکناری «عبدالمجید محمود»، دادستان کل مصر و انتصاب «طلعت عبدالله» اقدام کرد که همین امر با جنجالهای بسیار مهم رسانه‌ای و بحث و جدل‌های حقوقی و

قانونی همراه شد و جرقه اعتراض‌هایی که باعث سرنگونی او شد را پدید آورد. دولت مرسی در طی یکسال در شرایط گرانی شدید و بیکاری گسترده، در شرایطی که اولین واردکننده گندم در جهان است، در شرایطی که ارز برای خرید گاز و نفت برای نیازها و از جمله برق خانواده‌ها ندارد، کوچکترین اقدام اقتصادی ننمود و سیاست اش منجر به ورشکستگی بیشتر گردشگری گشت.

تمام تلاش حزب محمد مرسی در تحکیم قدرت و گسترش شبکه اخوانی خلاصه میشود. مرسی با رای نیمی از رای دهندگان روی کار آمد و تمام نیرویش در نقض قراردادهای رایج در مصر و کلک زدن به نیروهای سیاسی و ارتش بکار گرفته میشود. محور کار قدرت جدید در یکسال اخیر جهت اسلامیزه کردن دستگاه دولتی و قوانین کشوری بود. مناسبات مرسی با ارتش توأم با اصطکاک جهت کنترل آن و تحمیل اتوریتته شخصی خود بود، ولی او فاقد ارزیابی واقع بینانه از تناسب قوا بود و فکر میکرد با ۵۱ درصد رای میتواند، پروژه خود و حزبش را به ارتش و نیروهای اپوزیسیون و مردم مخالف تحمیل کند. این استراتژی خام و شتابان واکنش شهروندان و نیروهای مخالف و سران و افسران ارتش را برانگیخت و اینان را با حرکت هماهنگ بسیج نمود. میزان آمادگی توده مردم که از اخوان المسلمین امتیازی در زندگی خود نگرفته بودند بسرعت به یک اهرم موثر تبدیل شد و آنها با تشویق شبکه نظامی و اپوزیسیون دمکرات تسریع کننده تغییرات شدند. در آخرین لحظه ارتش به مرسی اخطار نمود تا به همکاری با نیروهای دیگر دست بزند ولی اتوریتاریسم فردی اسلامی رئیس این فراخوان را رد کرد و بدین ترتیب در بستری از تظاهرات عظیم مردم و با اقدام ارتش پایان بازی اعلام شد و محمد مرسی از مقامش خلع گردید. البته محمد مرسی و حزبش ساکت نخواهند ماند، ولی با سقوط مرسی فصل جدیدی آغاز شد و آن اراده برای جلوگیری از سقوط بیشتردر منجلاب اسلامیسم است.

### **درس‌های این تجربه برای ما ایرانی‌ها کدامند؟**

**یکم:** نیروهای اسلامگرا پیوسته به لحاظ دگماتیسم خود مغرور بوده و انحصارطلبی ایدئولوژیک آنان ناشی از دین اسلام و نادانی آنان است. اسلام دین سلطه طلب بوده و مجاهدان خود را با این روحیه پرورش داده و تمایل ذاتی خود به زور و فشار و تجاوز را بآنها انتقال میدهد. بتاریخ اسلام نگاه کنیم، جنگهای پیامبر تجلی آنست. اسلام با توتالیتاریسم سیاسی خود همیشه در جستجوی کسب قدرت بوده و زمانیکه شرایط آماده است قبضه کردن دستگاه دولتی و اعمال انحصارگری نتیجه طبیعی آنست. البته افراد و جریان‌ات مذهبی با احوالات و روشهای

گوناگون هستند، رفتار ملایم و معتدل نیز وجود دارد، ولی از آنجا که آنان به قانون و دمکراسی اعتقاد ندارند، بلکه به اسلام و قواعد قرآنی بعنوان اصول مرجع رجوع میکنند، بناگزییر به دگماتیسم و دیکتاتوری دینی متمایل میشوند. به ایدئولوگ های مذهبی اعتماد نباید کرد زیرا آنان از خردگرایی دور هستند و به فکر قانونگرا و مدنیت مدرن وفادار نیستند. آنان از صداقت فکری و روانی بدور هستند و مرتب در حال دوز و کلک میباشند، زیرا دین خود را برتر دانسته و در راه پیشرفت و پیروزی آن هر کاری برایشان جایز است. محمد مرسی همانگونه که خمینی و خامنه ای از دگماتیسم و سلطه طلبی اسلام به خوی استبداد و دیکتاتوری روی میاورند انحصارطلب است و مخالف بازی دمکراتیک در جامعه است. انحصار طلبی مذهبیون اتفاقی نیست، ریشه در ایدئولوژی قرآنی دارد.

**دوم:** اسلام سیاسی با هدف تصرف قدرت عمل میکند و آنهم قدرت دینی و توتالیتیر و ناقص حقوق بشر. اسلام سیاسی همچون دامی برای به بند کشیدن دمکراسی، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، با قدرت تبلیغاتی بیسابقه در سطح جهانی مطرح است. این ایدئولوژی پیوسته مبلغ "الگوی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی اسلامی" بوده و قدرت تجاوز و جنگی پیامبر اسلام را مدل خود معرفی نموده است. این اسلام سیاسی که در مقابله با تمدن مدرن و با استفاده از نادانی مسلمانان و استراتژی خدعه و زور در چند کشور مانند ایران و تونس و مصر بقدرت رسید، امروز آشکارا در بحران مشروعیت قرار گرفته است. در همه جا از اسلام سیاسی انتقاد میشود و این گفتمان بمیزان زیادی کشش خود را از دست داده است. طرفداران اسلام سیاسی در ایران از یک سو توده های ناآگاه و خط امامی ها، کنشگران فعال اصلاح طلب اسلامی و روزنامه نگاران مذهبی بوده و از سوی دیگر ایدئولوگ های غیراسلامی فرصت طلب و کم مایه و معامله گر و سیاست زده بوده و هستند. طی سه دهه اخیر بازار این کالا پررونق بود ولی امروز افول آن آغاز شده است. جنایات جمهوری اسلامی ایران و بی اعتبار شدن این حکومت نزد جهانیان و تجربه اخیر مصر و افول ابهت اخوان المسلمین در میان مردم نشانه ای از این گرایش است.

**سوم:** در جامعه ایران، در ۱۳۵۷، ائتلاف سیاسی مذهبی های شیعه تحت رهبری آیت الله خمینی در شرایط فقدان آگاهی و تجربه روشنگر بقدرت رسید. ذهنیت جامعه با گنداب مذهبی و توهمات آماده پذیرش بود و نیروهای سیاسی و روشنفکری مذهبی گوناگون با حيله گری و وعده جامعه را گيچ نمودند. نیروهای غیرمذهبی بیسواد و فرصت طلب با

آغوش باز روحانیون حریص و دغلكار را مورد حمايت قرار دادند. بسیاری از چپ مارکسیست و سوسیالیست، جمهوری خواه و لیبرال، ملی گرا و مصدقی، همراه با سیاسیون مذهبی به خلع سلاح فکری جامعه ادامه دادند و در مقابل انتقاد و رشد خردگرائی ایستادند و هیزم بیار معرکه قدرت شیعه ستمگر و نماینده آن آیت الله خمینی شدند. در ایران کرنش و از خودباختگی باوج رسید. با توجه بآنچه در ایران گذشت بظاهر در جوامع دیگر مانند مصر و تونس، روشنفکران و کنشگران سیاسی حساسیت و هوشیاری بیشتر نشان داده و نیروهای سیاسی با فاصله بیشتر حرکت کرده و در منطق قدرت حاکم مضمحل نشدند.

**چهارم:** انقلاب ایران در شرایطی متفاوت از شرایط کشورهای عربی صورت گرفت و جنگ ایران و عراق برای تحکیم جمهوری اسلامی و سازماندهی نیروهای سرکوب نقش تعیین کننده داشت. وابستگی مذهبی مردم ایران و اعتماد کور آنان به حکومت جدید، حمايت بخشی از نیروهای سیاسی غیرمذهبی از حکومت مذهبی شیعه و کار حمايتی تمام کسانی که امروز بعنوان روشنفکر و روزنامه نگار دینی و اصلاح طلب خطاب میشوند، به استحکام رژیم کمک نمود. اگر زمان انقلاب خمینیستی هشتاد درصد جامعه پشت آیت الله خمینی بود، در مصر در یک سال پیش فقط یک چهارم جامعه به محمد مرسی از سر اعتقاد عمیق رای دادند. نیروهای سیاسی این کشور بطور سریع از اخوان المسلمین فاصله گرفتند. پیش از آنکه اسلامگرایان خانواده سیاسی مرسی بر دستگاه دولتی و ارتش کاملن تسلط پیدا کنند، نیروهای سیاسی و نظامی مصر بسرعت عمل کردند تا در مقابل عمل انجام شده و بازگشت ناپذیر قرار نگیرند. بطور عموم نیروهای اسلامی با سوء استفاده از اهرمهای قانونی بقدرت میرسند، ولی با تصرف قدرت تمام نهادها و قواعد را بزبان دمکراسی و قانونگرائی و بنفع خود تغییر داده و نفس کشیدن اپوزیسیون را ممنوع میسازند. اینان هرگز به آزادی و دمکراسی اعتقاد نداشته و همان طرفداران خلافت مذهبی و استبداد دینی فردی هستند. سرعت عمل و هوشیاری در قبال مذهبی های تندرو یک عامل اساسی بوده و می باشد، کاری که مصر کرد ایران نتوانست.

**پنجم:** یادمان باشد توده های مصر با مذهب وداع نکرده اند. در شمال آفریقا ملت مصر مذهبی ترین ملت هاست. هنگامیکه در قاهره بودم در مترو تنها کسانی که کتابچه ای در دست داشتند کسانی بودند که درحال قرآن خواندن بودند. در خیابانها و در داخل ایستگاه راه آهن صدای اذان گو همیشه و همه وقت پخش میشد. میزان ۹۰ درصد دختران و زنان حجاب داشتند. در این کشور نه تنها اخوان المسلمین بلکه

سلفیست های رنگارنگ موجودند. وزنه مذهب در فرهنگ روزمره و فضای عمومی جامعه بسیار سنگین است. رهائی از فشار اسلام در ذهنیت ها بسیار طولانی خواهد بود و دسترسی به سکولاریسم عمیق در کوتاه مدت میسر نخواهد بود. ولی نکته ای که در مصر قابل تعمق است اینست که در عرصه سیاسی حزب اخوان المسلمین مورد تائید همگانی نیست و بازی بیشتری میان جریانات وجود دارد. در مصر مناسبات سیاسی، خشک و تابع یک اتوریته نیست و بنابراین در این عرصه ذهنیت یک جانبه نیست، سیالیت بیشتری وجود دارد و نهادها و سازمانها راحتتر عمل میکنند. در ایران در ابتدای انقلاب بت خمینی بر اذهان سایه انداخته و استقلال جریانات ناچیز و محدود است. روشن است که بخشی از احزاب سیاسی چپ و دمکراتها در نقد حکومت و ولایت فقیه بطرز فزاینده کوشا بودند. ولی بخش عمده از بدنه جریانهای داخل هیات حاکمه و نزدیک به قدرت و نیز فاصله دار نسبت بقدرت، فلج بودند، تابع و ساکت بودند. آیا ریشه این امر در شخصیت کاریسماتیک خمینی است، در ارتباط با سرکوب است و یا در سرسپردگی روحی سیاسیون است که قادر به فکر مستقل نیستند و هراس دارند و در پی معامله هستند؟ این نکته را نیز در نظر داشته باشیم که روشنفکران و سیاسیون مذهبی ایران در برخی از موارد با بیت خمینی موافق نبودند، ولی حامی "معنویت" این دیکتاتور و پشتیبان نظام بودند از مبارزه مستقل ممانعت بعمل میآوردند. اینان بخش های مهمی از جامعه را خواب کرده و با گفتمان جادوگرانه بسیاری را آرامش داده و با الفاظی گوناگون از شدت مبارزه علیه کل نظام و علیه اسلام و شیعه و افسونگری اش می کاستند. امروز هم نیروهای مذهبی و متحدان سیاسی آنان ما را از نقد مدل سیاسی آنان و نقد مذهب بر حذر میدارند و داستان گذشته دوباره تکرار میشود. متأسفانه در گذشته عقب ماندگی فکری، احتیاط بیمار گونه و انواع ایدئولوژی های توتالیتر و عقب مانده، به بسیاری از چپها و دمکراتها اجازه نمیداد از این دایره خارج شوند. آنها در دام اسیر شده بودند. در آینده چه خواهیم کرد؟

جامعه شناس، استاد دانشگاه

پاریس ۵ ژوئیه ۲۰۱۳

[idjadi@free.fr](mailto:idjadi@free.fr)